

موقعیت زنان کارگر در ایران!

بهرام رحمانی

هفدهم آبان ماه هشتاد و پنج

نزدیک به یک قرن از مبارزه زنان برای برقراری آزادی و برابری بین زن و مرد می‌گذرد. در بسیاری از کشورها اگر مسائل زنان به طور کامل در جامعه حل نشده است، اما حداقل قوانین حاکم بر جامعه حقوق زن و مرد را به طور برابر به رسمیت شناخته است. اما در کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه و به ویژه در کشورهایی نظیر ایران که حکومت‌ها قوانین اسلامی ۱۴۰۰ سال پیش را بر جامعه حاکم کرده‌اند، نابرابری و تبعیض بین زن و مرد و ستم بر زنان بعد از یک قرن مبارزه و تلاش نه تنها کاهش نیافته، بلکه در زیر قوانین زن‌ستیز با رشد گرایش ارتجاعی اسلامی و مردسالاری، شرایط زندگی زنان سخت‌تر نیز شده است.

با انقلاب صنعتی و رشد صنعتی، سرمایه‌داران به دنبال نیروی کار ارزان‌تر، کودکان و زنان بیش‌تری را به بازار کار مزدی کشاندند. زنان پا به پای مردان در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و مزارع مشغول به کار شدند، اما به دلیل ساختارهای اقتصادی و اجتماعی مزد کم‌تری به آن‌ها پرداخت می‌گردد. سرمایه‌داران در دوران رونق اقتصادی زنان زیادی را استخدام می‌کنند اما به محض این که بحران و رکود اقتصادی نمایان می‌شود اولین دسته کارگران اخراجی را زنان تشکیل می‌دهند. از این رو، سرمایه‌داران آگاهانه با تفرقه انداختن میان کارگران زن و مرد در بیش‌تر مواقع آن‌ها را به عنوان رقیب کاری و اقتصادی معرفی کرده و در مقابل هم قرار می‌دهند تا از این طریق نیز دستمزدها را که نقش بسیار سرنوشت‌سازی با زیست و زندگی کارگر و خانواده‌اش دارد، در سطح پایین‌تری نگاه دارند.

مارکس، به درستی می‌گفت سرمایه‌داری برای آن که نگذارد کارگران توان مطالبه دستمزدی بالاتر و شرایط کاری بهتر را پیدا کنند از یک ارتش ذخیره کار بهره می‌گیرد. هر وقت تقاضا برای نیروی کار آن‌قدر زیاد بود که احتمال بالا رفتن دستمزدها را پیش می‌آورد کارفرماها به این ارتش ذخیره روی می‌آورند تا کارگران تازه نفسی را وارد بازار کار کنند و در مقابل همه مطالبات کارگران موجود بایستند. کارگران بی‌کار و زنان و کودکان کار این نیروی ذخیره را تشکیل می‌دهند.

بر اساس گزارش سازمان ملل در سال ۱۹۸۰، زنان نصف جمعیت جهان را تشکیل می‌داد و با این که دو سوم ساعت‌های کاری جهان را انجام می‌دهند ۱/۱ درصد درآمد جهانی را به دست می‌آورند و کمتر از ۱/۱ درصد دارایی جهان را دارا هستند. زنان در بخش‌های شغلی که دستمزد کم‌تری پرداخت می‌شود بیشتر حضور دارند و متوسط حقوق زنان در رده‌های شغلی یکسان خیلی پایین‌تر از مردان است. کارشناسان سازمان بین‌المللی کار اعلام کرده‌اند آمار زنان کارگر در دنیا هر ساله رو به افزایش است و تنها در ۱۵ سال اخیر در حدود ۵۰ درصد زنان در

کشورهای مختلف جذب بازار کار شده‌اند که این وضعیت در کشورهای در حال توسعه بیشتر مشاهده می‌شود. براساس گروه‌بندی این سازمان، زنان کارگر در بخش‌های مختلف چون کارخانه‌های الکترونیک، تولید محصولات غذایی، شیمیایی، بیمارستان‌ها، بانک‌ها، هتل‌ها، بازرگانی، صنایع کشاورزی و صنایع دستی مشغول به کار هستند. زنان شاغل در بخش کشاورزی، با بیش‌ترین ریسک سلامتی روبرو هستند. زنان کشاورز با بیش‌ترین آمار بیماری و مشکلات ناشی از آن مواجهند. جمعیت زنان کشاورز نیمی از جمعیت کشاورزان سراسر دنیا را شامل می‌شود. بسیاری از آن‌ها مجبورند ساعت‌های مداوم بدون استراحت در هر نوع شرایط آب و هوایی کار کنند. این گروه از زنان مرخصی ندارند و حقوق بسیار اندک به آن‌ها پرداخت می‌شود.

به گزارش ایسنا، به نقل از روابط عمومی این مرکز، جمعیت ایران در سال ۸۴ به ۶۸ میلیون و ۴۶۷ هزار و ۴۱۳ نفر رسید که از این تعداد ۳۴ میلیون و ۸۰۱ هزار و ۶۰۳ نفر مرد و ۳۳ میلیون و ۶۶۵ هزار و ۸۱۰ نفر زن بوده است. اما با این وجود اشتغال زنان در بازار کار، بسیار پایین است.

در ایران، کارگران شدیداً مورد استثمار قرار می‌گیرند که در این میان وضعیت کارگران زن نسبت به کارگران مرد بسیار وخیم‌تر است.

بیش از هفتاد درصد مردم ایران، با فقر و بحران‌های اجتماعی مختلفی مواجه هستند. از سوی دیگر، اختناق و سانسور و سرکوب جان مردم را به لبشام رسانده است. در چنین شرایطی، ارگان‌های سرکوبگر جمهوری اسلامی، به طور سیستماتیک دختران و زنان را سرکوب می‌کنند. در خیابان‌ها به بهانه «بدحجابی» با بی‌شرمی آن‌ها را مورد اهانت و آزار و اذیت قرار می‌دهند. هر سال به بیش از صد هزار زن پرونده «بدحجابی» درست می‌کنند. اخیراً نیز مجلس جمهوری اسلامی، طرح به اصطلاح «ساماندهی مد و لباس» را تصویب و دستگاه‌های دولتی را موظف کرده است برای کارمندان خود امکان تهیه لباس‌های منطبق با الگوهای ایرانی - اسلامی را فراهم کنند. هدف اصلی این طرح، اسارت هر چه بیش‌تر زنان است.

این طرح در واقعیت نه تنها دخالت بیش‌تر در خصوصی‌ترین امر ابتدایی زنان، یعنی تعیین مدل و رنگ لباس آن‌ها است، بلکه اساساً هدف اصلی این طرح، توهین و تحقیر و سرکوب هر چه بیش‌تر زنان را به دنبال دارد.

در این ۲۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، کنترل پلیسی و اسارت زنان، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سران جمهوری اسلامی و ارگان‌های سرکوب آن بوده است. اگر سران این حکومت، کمی هم درباره مسایل دیگر اجتماعی و رفاه مردم، از جمله به عرصه بیکاری و اشتغال این قدر حساسیت نشان می‌دادند شاید امروز معضل عظیم بیکاری را به یک «بمب ساعتی» در حال انفجار تشبیه نمی‌کردند.

لازم به یادآوری است که جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۵۷، از همان روزهای اول به قدرت رسیدنش، با سرکوب وحشیانه دستاوردهای انقلاب، از جمله با اتخاذ غیرانسانی‌ترین سیاست‌ها سرکوب سیستماتیک زنان را نیز با حجاب اسلامی اجباری آغاز کرد. زیرا تفکر ضدزن به ویژه در کتاب‌های آسمانی و اظهارنظرها و نوشته‌های روحانیون سابقه طولانی و ریشه تاریخی دارد. بنابراین، حجاب، قبل از یک پوشش یک اونیفورم رسمی مذهبی مانند عبا و عمامه و سنبل اسارت زن در حاکمیت جمهوری اسلامی است.

بیکاری زنان

نرخ بیکاری در ایران، یکی از بالاترین نرخ‌های بیکاری در جهان است. بخش عمده بیکاران مربوط به جوانان است که ناشی از تغییر ساختار سنی جمعیت است. مشکل بیکاری یکی از مشکلات اصلی جامعه ایران در شرایط کنونی است.

ورود جمعیت جوان به بازار کار ایران در سنین ۱۵ تا ۲۹ سالگی است. تخمین زده می‌شود که جمعیت این گروه سنی در ایران تا سال ۱۳۹۰، همچنان رو به افزایش خواهد بود. در حالی که برنامه‌ریزی جمهوری اسلامی برای اشتغال هیچ تناسبی با نیروی کار تازه ندارد و هر سال بر تعداد بیکاران نیروی کار جوان و تحصیل کرده کشور افزوده می‌شود. حتی بسیاری از جوانان، امید خود را برای پیدا کردن کار در حاکمیت جمهوری اسلامی از دست داده‌اند.

در این میان بیکاری زنان، ابعاد وسیعی دارد و بحران بیکاری در سراسر ایران را نشان می‌دهد. براساس آمارهای مرکز آمار ایران درباره توزیع کل زنان بیکار و دارای تحصیلات عالی یا متوسط در جوامع شهری و روستایی نشان می‌دهد، ۸۸/۷ درصد نرخ بیکاری در شهرها و ۵۹/۴ درصد نرخ بیکاری در روستاها از آن زنانی با تحصیلات عالی یا متوسط است. طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ نرخ بیکاری زنان دارای تحصیلات عالی ۴ برابر شده و این رقم در حال افزایش است.

در سال ۱۳۷۵، ۷۱ درصد بیکاران زیر سی سال سن داشتند که این نسبت در سال ۱۳۸۲ به ۸۲ درصد افزایش یافت. نرخ بیکاری مردان ۱۵ تا ۲۹ ساله در دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۲ با ۵ درصد افزایش از ۱۴ درصد به ۱۹ درصد رسید. نرخ بیکاری زنان در همین گروه سنی با ۱۶ درصد افزایش از ۲۱ درصد به ۳۷ درصد رسید، در نتیجه هم نرخ بیکاری بالا رفت و هم فاصله میان نرخ بیکاری زنان و مردان به شدت افزایش پیدا کرد.

بخش‌های عمده فعالیت زنان در جوامع شهری و روستایی، شامل کشاورزی، تولید منسوجات عمدتاً در بخش دوزندگی و قالی‌بافی، آموزش، بهداشت و مددکاری اجتماعی است. آمارهای موجود حاکی از آن است که ۳/۲۸ درصد زنان شاغل در بخش تولید منسوجات، ۲۶ درصد در بخش آموزش، ۶/۱۶ درصد در بخش کشاورزی و ۷/۶ درصد نیز در بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی به کار مشغول هستند. در حالی که فقط ۳/۲ درصد از زنان در سایر بخش‌ها فعالیت دارند. مردان ۱۶ درصد مشاغل گروه‌های مذکور را اشغال کرده و ۸۴ درصد باقی مانده، در سایر بخش‌ها فعالیت می‌کنند. نرخ بیکاری زنان در ایران تا سال ۱۳۵۵، کمتر از نرخ بیکاری مردان بوده است. ولی بعد از آن نرخ بیکاری مردان از زنان کمتر شده و در سال‌های اخیر این فاصله زیاده‌تر شده است. در حال حاضر نرخ بیکاری زنان تحصیل کرده در جامعه ایران، در حال افزایش است. (بیکاری و اشتغال زنان، هنگامه علیقلی، تارنمای فرهنگ و پژوهش)

بنا به اظهار مہری سویزی، عضو شورای فرهنگی، اجتماعی بانوان و مشاور وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، «بیش از ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار زن خاندان در کشور وجود دارند.» به زنان خاندان، در مقابل کارهای سخت خانگی با ساعات کار طولانی هیچ دستمزدی پرداخت نمی‌گردد و هیچ‌گونه بیمه‌ای نیز به آنها تعلق نمی‌گیرد. تلاش برای پرداخت دستمزد و یا بیمه بیکاری به زنان خاندان توسط حکومت می‌تواند به استقلال نسبی آنها یاری رساند.

همچنین در حال حاضر یک میلیون و ۲۰۰ هزار زن سرپرست خانوار در سراسر ایران وجود دارد. وضعیت زنان سرپرست خانوار بحرانی و دلخراش است. آن‌ها، با کمک بسیار ناچیز بنیادها زندگی خود و فرزندانشان را در میان دریایی از درد و رنج و اندوه می‌گذرانند و آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند.

در سال ۱۳۵۷ تعداد کارمندان دولتی، ۵۵۰ هزار نفر بود که این تعداد در سال ۱۳۸۲ به ۳/۲ میلیون نفر رسید. در این مدت کل جمعیت دو برابر، اما تعداد کارمندان دولت ۶ برابر شده است. این مسئله، قبل از هر چیز گستردگی سیستم بوروکراتیک، حضور نیروهای غیرفعال و ناکارآمد در دستگاه‌های عریض و طویل دولتی را به نمایش می‌گذارد. تعداد زنان شاغل در میان کارمندان دولت، بسیار اندک است. علاوه بر آن، به این مسایل باید قوانین عقب مانده و خرافی مذهبی و سرکوب‌های شدید سیاسی و اختناق و سانسور را نیز افزود. کلیه قوانین جمهوری اسلامی بر علیه جنبش‌های اجتماعی چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش‌های مردم تحت ستم و حق‌طلب و برابری‌طلب است. این قوانین در عرصه زنان، چهره بسیار هولناکی از خود نشان می‌دهد و در خدمت سرکوب سیستماتیک زنان و تقویت مردسالاری قرار می‌گیرد. در قوانین جمهوری اسلامی، کمترین حمایتی از حقوق انسانی و اجتماعی زنان به چشم نمی‌خورد. زنان غیر از کارهای صاقت‌فرسای خانگی بدون اجر و مزد، اگر کاری هم در بیرون داشته باشند در ازاء یک کار برابر، دستمزد بسیار کمتری نسبت به همکار مرد به او پرداخت می‌شود. در اخراج‌سازی‌ها، نخست زنان را اخراج می‌کنند.

قراردادهای سنگین موقت کار و عدم پاسخ‌گویی به خواست‌ها و مطالبات کارگران، به ویژه کارگران زن، عدم تناسب نیروی کار جدید با ایجاد اشتغال توسط دولت، همگی دست به دست هم داده و زندگی بسیار سخت و دشواری را برای زنان کارگر و خانه‌دار به بار آورده است.

آسیب‌های اجتماعی زنان

فقر اقتصادی، فرهنگی، سرکوب‌های اجتماعی و خانوادگی، یاس و ناامیدی و عوامل دیگر سبب شده است که حدود ده درصد زنان به دام اعتیاد کشیده شوند. این رقم بالا و خطرناکی برای زنان است. تعداد زیادی دختر و زن از سر فقر و ناچاری به تن‌فروشی کشیده شده‌اند. خودکشی در میان زنان بسیار تکان‌دهنده است.

آمار رسمی و واقعی از میزان تن‌فروشی در ایران وجود ندارد. اما مسلم است که تن‌فروشی آسیب‌های جدی به زنان وارد می‌کند. یک تن‌فروش، قربانی تمامی بی‌حقوق‌های اقتصادی، زورگویی، نابرابری و زشتی‌هایی است که در وهله اول عملکردها و قوانین زن‌ستیز جمهوری اسلامی، عامل اصلی آن است.

طبق آمارهای جهانی، ۷۵ درصد زنانی که در خیابان‌ها تن‌فروشی می‌کنند، بارها تصمیم به خودکشی گرفته‌اند و ۱۵ درصد آن‌ها در اقدام به این تصمیم موفق شده‌اند. فحشاء، برای باندهای مافیایی بورژوازی، تجارتی سودآور است.

به گفته مدیرکل امور اجتماعی سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی، سن فحشا در ایران در مقایسه با دو دهه گذشته کاهش بسیاری یافته است. درصد بالایی از دختران فراری در نخستین هفته فرار از خانه مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. قاچاق دختران ایرانی به شیخ‌نشین‌های عربی حوزه خلیج فارس و پاکستان نیز در برخی رسانه‌ها انعکاس

یافته است. محبوبه مقدم، دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری مطالبات زنان در تحقیقی در مورد فروش دختران ایرانی در کشورهای همسایه گفته است: «روزانه ۵۴ دختر ۱۶ تا ۲۵ ساله ایرانی در کراچی خرید و فروش می‌شوند.» تعداد دختران فراری در کشور دست کم به ۳۰۰ هزار نفر می‌رسد. قریب به ۸۶ درصد دختران که برای نخستین بار فرار می‌کنند مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند. شماری از زنان به علت فقر و محرومیت، نداشتن سرپرست و نبود مراقبت‌های خانوادگی، نابرابری، و ناهنجاری‌های اجتماعی به تن‌فروشی برای تامین زندگی روی می‌آورند. زنی که به تن‌فروشی کشیده می‌شود، همواره امنیت جانی او در معرض خطر قرار می‌گیرد.

لازم به یادآوری است که در اوایل انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، تخریب محله‌های شهرنو و جمشید و سوزاندن تعدادی از این زنان محروم، توسط قداره‌بندان حزب‌اللهی جمهوری اسلامی، اقدامی وحشیانه و غیرانسانی بود. چنین اقداماتی نه تنها باعث نشد این معضل و آسیب اجتماعی کم شود، بلکه بنا به اقرار مقامات رسمی جمهوری اسلامی، پس از گذشت نزدیک به سه دهه، سن تن‌فروشی به ۱۳ سال رسیده است. یکی از نمایندگان زن مجلس هفتم جمهوری اسلامی، رامحل این معضل اجتماعی را اعدام تعدادی از آن‌ها دانسته تا درس عبرتی برای دیگران باشد. در این سال‌ها، باندهای وابسته به بسیج و سپاه و امر به معروف و نهی از منکر، با استناد به قوانین اسلامی و یا با فتوای آیت‌الله‌های ریز و درشت، اقدام به ربودن و کشتن زنان تن‌فروش و خیابانی چون سعید حنایی کرده‌اند.

عوامل خانوادگی، فقر و محرومیت اقتصادی، فقر فرهنگی، طلاق، تبعیض و نابرابری، عدم توجه به نیازهای عاطفی نوجوانان، سرکوب‌های سیستماتیک دولتی، اعتیاد، بیکاری، و فقدان سازمان‌های حمایت از زنان خیابانی و آسیب‌دیده و تن‌فروش، از جمله عواملی هستند که در رشد و گسترش تن‌فروشی نقش دارند. زنان تن‌فروش، همواره در معرض آزار و اذیت و انواع بیماری‌ها قرار دارند. بنابراین، برای حل این مشکل بزرگ اجتماعی، قبل از هر چیز ضروری است که همه عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن را از بین برد. مهم‌تر از همه تن‌فروشی، مادام که عوامل یاد نشده از بین نرفته است نباید جرم محسوب شود. زیرا تن‌فروش، چه زن و چه مرد، جانی نیست، بلکه قربانی مناسبات جاری جامعه و زائیده فقر و محرومیت و نتیجه سرکوب‌های دولتی و خانوادگی است.

ازدواج در سنین کودکی

قوانین جمهوری اسلامی و توضیح‌المسائل آیت‌الله‌ها سبب شده است که کودکان در سنین کوچک شوهر داده شوند. الگوی ازدواج کودکان دختر برای روحانیون همان الگوی محمد پیغمبر اسلام است. محمد، عایشه را در هفت سالگی به عقد خود درآورد و در سن هشت و نیم و یا نه سالگی با او همبستر شد، در حالی که او حدود ۵۵ سال داشت. از این رو، جمهوری اسلامی، حتی برای دختران ۹ ساله مدارس کشور، جشن تکلیف برگزار کرده و به آن‌ها می‌گویند شما دیگر بالغ شده‌اید و می‌توانید ازدواج کنید، بنابراین، باید قوانین را رعایت کنید.

در سال ۱۳۷۰، قانون جدید مجازات اسلامی، تصویب شد که بر طبق آن، سن مسئولیت کیفری برای دختر نه سال تمام قمری (هشت سال و نیم) و برای پسر ۱۵ سال تمام قمری تعیین شد. بدین ترتیب، اگر دختر هشت و ساله و نیم مرتکب عمل خلافی گردد، قانوناً مجرم شناخته می‌شود، در حالی که همین دختر تا سن ۱۸ سالگی، بدون اجازه پدر حق سفر به خارج کشور را ندارد.

نتایج مطالعات صورت گرفته در ایران، نشان می‌دهد که بیش از ۲۰ درصد دختران، از ۷/۷ درصد در شهر تهران تا ۴۰ درصد در مناطق روستایی سیستان و بلوچستان، قبل از سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند؛ به طوری که ازدواج زودهنگام مهم‌ترین عامل ترك تحصیل دختران نوجوان شناخته شده است. از سوی دیگر ازدواج زودهنگام باعث افزایش میزان باروری می‌شود. علاوه بر این، خشونت خانگی و جنسی علیه همسران نوجوان رایج‌تر و احتمال طلاق و جدایی در بین آن‌ها نیز بیشتر است. به گفته محققان، ازدواج زودهنگام حتی بر روی بچه‌هایی که حاصل این ازدواج‌ها هستند نیز تاثیر منفی می‌گذارد.

مدیرکل امور اجتماعی استانداری تهران، در خصوص مقایسه رشد طلاق و ازدواج در کل کشور نیز به ایسنا گفته است، در حالی که ازدواج‌ها در مقایسه سال‌های ۸۳ و ۸۴ کل کشور ۸/۸ درصد رشد نشان می‌دهد، طلاق‌های ثبت شده در همین مدت ۱۴ درصد رشد داشته است که رقمی بسیار تامل برانگیز است.

همچنین فرید براتی، رییس ستاد ساماندهی بیماران روانی مزمن بهزیستی گفته است که ۲۱ درصد افراد جامعه به بیماری‌های روانی دچار هستند. به گفته وی، میزان ابتلای زنان به بیماری‌های روانی دو برابر مردان گزارش شده است. ۲۵/۹ درصد از مبتلایان به بیماری‌های روانی را زنان و ۱۴/۹ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. این آمار نشان می‌دهد که زنان ایران، در حد غیرقابل تحملی زیر فشار سرکوب دولتی و خانوادگی قرار دارند.

اکنون با وجود این که سن ازدواج در ایران، بالا رفته است، اما بیش از ۲۰ درصد ازدواج دختران، قبل از ۱۸ سالگی یک معضل اجتماعی است که عوامل اصلی آن را باید در فقر اقتصادی و فرهنگی، سنت‌های پوسیده و کهنه در روابط و مناسبات خانوادگی، سرکوب عواطف دوران کودکی و جوانی، و به ویژه در تبلیغات و قوانین جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار داد.

جمع‌بندی

در سال‌های اول بعد از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، تشکل‌های کارگری به ویژه شوراهای کارگری، مطالبه «مزد برابر در اداء کار برابر برای زن و مرد کارگر» را در لیست خواست‌هایشان قرار داده بودند. یورش به دستاوردهای انقلاب و سرکوب زنان، دانش‌جویان، مردم تحت ستم و کارگران سبب شد که این مطالبه مانند ده‌ها مطالبه دیگر کارگران، همچنان مطرح و مسئله روز باشد.

دردها و رنج‌ها و مشکلات عینی و واقعی اکثریت زنان، متعلق به زنان کارگران و خانه‌دار و فقیر است. از این رو، رفع بردگی خانگی زنان، رفع نابرابری دستمزد بین زن و مرد، رفع مشکلات و معضلات مادی و معنوی زنان، امر مستقیم جنبش کارگری و جنبش زنان است. همچنین ضروری است که جنبش زنان، با جنبش‌های دیگر اجتماعی به ویژه جنبش کارگری پیوند بخورد و رابطه تنگاتنگی داشته باشد. در واقع مسئله برابری زن و مرد، در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی، امر مستقیم جنبش کارگری کمونیستی است و تاریخاً هم چنین بود.

تاکنون مبارزه زنان و مردان سوسیالیست و آزادی‌خواه و برابری‌طلب، طرح‌های ضدزن جمهوری اسلامی را تا حدودی نقش بر آب کرده است؛ به ویژه زنان در داستان‌ها، اشعار، مقالات، جلسات و اعتراضات خیابانی خود همواره بر برابری ضد و مرد تاکید دارند تا جایی که هشت مارس روز جهانی زنان را که ریشه در مبارزه زنان

کارگر و جنبش کارگری کمونیستی دارد را به طور علنی برگزار می‌کنند. برگزاری هشت مارس، همچنین اول ماه مه در ایران، وقایع بسیار مهمی هستند و پایه‌های قوانین اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی را لرزاندند. زیرا قرار بود الگوی زن ایرانی، فاطمه زهرا باشد، اما الگوی زن ایرانی، کلارازتکین، رزا لوکزامبورگ، کولنتای و غیره است.

اساساً حقوق زنان، حقوقی جهان‌شمول است. هر کسی که از حرمت و موجودیت انسان و حقوق و آزادی‌هایش دفاع می‌کند، باید در جهت رشد رفع ستم تبعیض جنسی و برابری زن و مرد تلاش کند.

انگلس، در کتاب منشا خانواده خویش می‌نویسد: «اولین ستم طبقاتی مقارن است با ستم جنس مذکر بر مونث.» در واقع رفع هرگونه ستم جنسی در گرو رفع ستم طبقاتی است و بین رفع ستم جنسی و ستم طبقاتی رابطه تنگاتنگ و متقابلی وجود دارد.

مسلمانا، مبارزه برای بهبود شرایط زنان و رفع تبعیض و نابرابری از آن‌ها، نباید به زنان محدود باشد، بلکه باید زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب دوش به دوش هم این مبارزه را در سطح اجتماعی سازمان‌دهی و پیش ببرند. از این رو لازم است اشاره شود که گرایش فمینیسم لیبرالی، با تفرقه انداختن در این جنبش و عمدۀ کردن تضاد زنان علیه مردان، منجر به انحراف اذهان زنان کارگر در مورد ریشه‌های اصلی ستم‌کشی زنان خواهد شد.

بدین ترتیب، ریشه انقیاد زنان در شیوه تولید سرمایه‌داری است، اما این به این معنی نیست که مبارزه برای بهبود موقعیت زنان، به بعد از سرنگونی بورژوازی موکول گردد، بلکه هم‌اکنون نیز باید برای تحمیل خواست‌ها و مطالبات زنان به سرمایه‌داری و حکومت حامی سرمایه دست به مبارزه پیگیر و دایمی زد. هر درجه مطالبات زنان به جمهوری اسلامی تحمیل شود، به همان درجه نیز فضای سیاسی و اجتماعی جامعه بازتر خواهد شد. اساساً مهم‌تر از همه مبارزه برای رهایی زن، جدا از مبارزه طبقاتی نیست. در عین حال می‌دانیم که ریشه همه اشکال ستم و بی-حقوقی زنان، هنگامی خشکیده خواهد شد که سیستم سرمایه‌داری با انقلاب اجتماعی طبقاتی سرنگون گردد و با لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی، یک جامعه اشتراکی آزاد، برابر و انسانی برقرار گردد.

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

نیمه اول نوامبر ۲۰۰۶